نکته های اخلاقی در عاشورای امام حسین علیه السلام





نکته های اخلاقی در عاشورای امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

علی اکبر روحی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نکته های اخلاقی در عاشورای امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: روحی، علی اکبر

عنوان و شرح مسئولیت: نکته های اخلاقی در عاشورای امام حسین علیه السلام [منبع الکترونیکی] / علی اکبر روحی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۱۴ بایگانی: 96.1KB)

موضوع: قیام عاشورا

دیدگاه اخلاقی

مقدمه

بی شک، واقعه خونین کربلا- یکی از وقایعی است که قلب هر مؤمن و هر انسان آزاده را جریحه دار می کند.عاشورا پدیده نیست که فقط متعلق به گذشته دور باشد، بلکه عاشورا و قیام خونین اباعبدالله و یارانش یک جریان است که همیشه در قلب تاریخ ثبت است و گذشت زمان آن را کهنه نمی کند و از خاطره ها هرگز محو نمی شود. زینب کبری در مجلس یزید خطاب به یزید – علیه اللعنه – به همین نکته اشاره می کند: «وَ کِدْ کَیدک وَاسْع سعیک و ناصب جهدک فوالله لا تمحو ذکرنا و لا تمیت وحینا» مکرو حیله ات را به کار ببر، آنچه تلاش و سعی داری به کارگیر، به خدا قسم! یاد ما را از دل ها نمی توانی محو کنی و وحی ما را نمی توانی بمیرانی.عاشورا دارای ابعاد مختلفی است: عده ای از تحلیل گران به دید عرفانی به آن نگاه می کنند و گروهی دیگر به دید حماسی و دسته سوم به دید رثاء و مرثیه سرایی.قیام امام منحصر به این ابعاد نیست، زیرا یک نقش مورد غفلت قرار گرفته و آن نقش اخلاقی عاشورا است. به راستی نقش اخلاقی کمتر از نقش حماسی آن نیست.چه درسی بهتر از درس اخلاقی، همان طوری که جدّ حسین (ع) فرمود:«علیکم بمکارم الاخلاق فان الله بعثنی بها» بر شماست به مکارم اخلاق، زیرا خداوند مرا به آن مبعوث کرده است و باز فرمود:«انّما بعثت لِاُتمم

مکارم الاخلاق» خَلق و خُلق دو عبارتی هستند که استعمال می شوند: یکی مربوط به ظاهر خلقت انسان است و دیگری مربوط به باطن انسان.زیبای خلقت ما، به دست ما نیست، اما زیبایی سیرت و درون به دست ما است.رعایت مکارم اخلاق باطن انسان را نیکو می کند. مطالعه بعد اخلاقی عاشورای امام حسین، انسان را به مکارم اخلاقی نائل می سازد و در این مقال، به شمه ای از مکارم اخلاقی عاشورای حسینی اشاره می کنیم.

کربلا نمایش اوصاف فضیله و اوصاف رذیله

فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی

اشاره

تقابل بین امام حسین (ع) و یزید از نظر عظمت و پستی، شبیه تقابل ضدین است. امام در بیت شرف و عزّت رشد یافته، خاندانی که همه آنان از بزگواری خاصّی برخوردار بودند و طرف مقابل یزید، در خاندانی که دست به هر پلیدی می زدند بزرگ شده است و تقابل آن دو، تقابل نور و ظلمت یا تقابل فضیلت و رذیلت بوده است.سید علی جلال الحسینی مصری می گوید:آقا امام ابا عبدالله پسر دختر رسول خدا و پسر امیرالمؤمنین علی است. در بیت نبوّت که دارای شرف نسب است رشد کرده و تمام مکارم اخلاق و فضایل و محاسن اعمال، از جمله: همّت عالی، نهایت شجاعت وجود، علم به اسرار و فصاحت لسان در او تکمیل و اوصافی، از قبیل: یاری کردن حق و نهی از منکر، جهاد با ستمگران، تواضع و فروتنی همراه با عزّت نفس، عدل، صبر، حلم، عفت، مروّت و ورع در او جمع بوده است و از سلامت فطرت و جمال خلقت و قدرت اندیشه و تعقل و قوّت جسمانی برخوردار بوده است.بنابراین، جنگ بین دو دسته؛یعنی جلّادها و شهدا بوده است. زیرا از زمانی که مقرّر شد که این گروه یاران

یزید و کارگزاران حکومتی او باشند، تصمیم گرفتند که مسئله امام حسین را به روش جلّادان - که غیراز خون ریزی چیزی نمی فهمند - اجرا نمایند و یاران امام حسین هم، تمام همّتشان براین بوده که تمام دنیا را در راه آزادی بدهند. این گروه شهدایی هستند، همه چیز را برای آزادی می دهند و آن دست جلّادانی هستند که همه چیز را برای به دست آوردن مال می دهند.برای اثبات دنائت و خسّت یاران یزید، همین بس که در مواجهه با حسین (ع) در کربلا چون اعتقاد به کرامت نفسانی او داشتند، در کشتن آن حضرت به خود می لرزیدند.سپس لباس ها را از تن آن حضرت بیرون آوردند و غارت کردند. اگر به دین حسین و رسالت جدش منکر بودند، پستی شان کمتر بود، تا چه برسد کسی مسلمان باشد و چنین عملی را انجام بدهد.و شما می توانید مکارم اخلاقی و فضایل انسانی حسین (ع) و یارانش را از زبان عمر سعد و یارانش بشنوید. وقتی که به عمر سعد حکومت ری را دادند، و به او کشتن اباعبدالله را هم پیشنهاد کردند. او ابتدا امتناع نمود و سپس مهلت خواست و در نهایت پذیرفت و این شعر را گفت:فَواللهِ مااَدری و انّی لحائر اُفکّرُ فی اَمری علی خطرین ءَاَترُک ُمُلکَ الرّی و الرّی منیّتیّ اَم اَرجع ُمَأثوماًبِقتل ِالحسین ِو فی قتله النّارُالّتی لیس دونها حجاب وَمُلک ُالرّی قره ُعینی به خداقسم نمی دانم و من سرگردانم درباره کارم؛ به دو خطرفکر می کنم: آیا حکومت ری را رها کنم و حال آن که رسیدن به حکومت ری آرزوی من است؟یا با کشتن حسین گنهکار برگردم؟ و حال آن که مجازات کشتن ِحسین آتشی

است و هیچ چیز حاجب و مانع آن نمی شود و ملک ری هم روشنایی چشم من است.این تنها اعتقاد عمربن سعد درباره امام حسین نیست. یاران او هم درباره کشتن همین باور را داشتند. ابومخنف نقل می کند:«و لقد مکث طویل من النهار و لو شاء النّاس ءان یقتلوه لفعلوا و لکنهم... ثم قال لخولی بن یزید الاصبحی احزّ رأسَه فاراد ان یفعل َفضعف فارعد» مقدار زیادی از روز را برای کشتن حسین مکث کردند، اگر می خواستند او را بکشند می توانستند لکن هرگروهی از گروه دیگر پرهیز می کردند و دوست داشتند که گروه دیگر این کار را انجام بدهند. تا این که شمر بر آنان داد زد که منتظر چه هستید. او را بکشید! سپس به خولی امر کرد که سرش را از تنش جدا سازد. او رفت و قصد کشتن حسین را نمود، ولی ناتوانی و ضعف بر او دست داد و لرزید. همین اعتقاد را در مورد بعضی از یاران امام نیز داشتند.وقتی که مسلم بن عوسجه کشته شد و سرو صدا در لشکر ابن سعد بلند شد شبث بن ربعی به اطرافیانش گفت: با دستتان خودتان را می کشید و خودتان را برای دیگران خوار می کنید و خوشحال می شوید که فردی مثل مسلم بن عوسجه کشته شده است. به خداقسم، جای گاه او بس عظیم است و در میان مسلمانان مقام کریمی را داراست.هنگامی که کعب بن جابر پس از کشتن بریر، به خانه اش بازگشت، زنش گفت:«دشمنان پسر فاطمه را کمک کردید» و«قتلت سیّد القراء لقد اتیت عظیماً من الامر» سرور قاریان قرآن را کشتی، امر بزرگی با خودآوردی به خدا قسم هرگز با تو

سخن نمی گویم».ابن صیفی شاعر اشاره می کند که ابن خلکان از نصرالله مُحلّی نقل می کند: شبی امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) را در خواب دیدم و به او گفتم:شما مکه را فتح کردید و گفتید آن کس که به خانه ابو سفیان درآید، آمن است و آن گاه با فرزندانت حسین کردند آنچه کردند. گفت: مگر اشعار ابن صیفی را نشنیده ای؟ گفتم: نه، گفت: از خودش بشنو. ازخواب برخواستم و به خانه شهاب الدین ابوالفوارس سعد بن محمد بن سعد بن صیفی رفتم و خوابم را گفتم، بانگش به گریستن بلند شد وگفت: این اشعار را دیشب نظم کردم و سوگند یاد کرد که آن را بر هیچ کس نخوانده ام و آن گاه خواند:ملکنا فکان العفوُ مِنّا سَجیّه فَلَمّا ملکتم سال بالدم ابطح وَحَلّلتم قتل الاُساری فطالما عدَوَنا عَلی الاَسْری فنعفو ونفصح فحسبکم هذا التفاوت بیننا و کل اناء بالذی فیه ینضح حکومت که در دست ما آمد، عفو وبزرگواری روش بود و چون به دست شما رسید،خون در سرزمین «ابطح» جاری شد. شما کشتن اسیران را روا شمردید، ولی ما از اسیران گذشتیم و آنها را بخشودیم. همین تفاوت میان ماو شما بس. از کوزه همان برون تراود که در اوست.

صداقت در گفتار

یکی از اوصاف فضیله که در امام حسین (ع) دیده می شود، صداقت در گفتار است.امام (ع) نه تنها به زبان، راست گویی را به مردم سفارش می نمود، بلکه در عمل هم برای رسیدن به هدف از دروغ استفاده نکرد. سیاست مداران دنیا پرست برای رسیدن به مناصب دنیا به هزاران دروغ متوسل می شوند و به اطرافیانشان مناصب خیالی و واهی و وعده می دهند و وقتی هم به منصب

مورد دلخواه رسیدند، همه حرف های گذشته را فراموش و به وعده هایشان پشت پا می زنند. لیکن امام حسین از این روش استفاده نکرد،بلکه او روز قبل از هنگام حرکت از مکّه معظمه سخنرانی کرد. فرازهای مهمی در کلام امام هست، از جمله فرمود:«مَن کان فینا باذلاً مُهجَتَه ُموطنّاً علی لقاءِ اللهِ نفسَه ُفَلَیَرْحَل معنا فَانّی راحل مصبحاً انشاءالله»هر کس می خواهد خونش را بدهد و آماده لقای پروردگار است، با ما حرکت کند و من هم فردا - انشاءالله - حرکت می کنم. هرکس عاشق خون دادن است بیاید. من مشتی شیفته شهادت می خواهم، نه طالب ریاست. حضرت قبل از کلام فوق فرمود: مرگ برای فرزند آدم همانند گردنبند به گردن دختران جوان زینت بسته و اشتیاق من به نیاکانم بیشتر از اشتیاق یعقوب به یوسف است؛ برایم قتلگاهی معین شده که در آن جا فرود خواهم آمد، گویی با چشم خود می بینم که درندگان بیابان ها در سرزمینی میان نواویس و کربلا ـ اعضای مرا قطعه و شکم های گرسنه خود را سیر و انبان های خالی خود را پرمی کنند. حضرت در موارد مختلف از شهادت خودش و یارانش خبر داده، از جمله آنهاموارد ذیل است:۱ در منزلی به نام عذیب خواب قیلوله کرد و از خواب بیدار شد و در حالی که گریه می کرد، پسرش از علت گریه سؤال کرد: جریان خواب را بیان کرد و فرمود:«یا بنی ّانّها ساعه لا تکذب الرّؤیا فیها و انه عرض لی فی منام عارض فقال تسرعون السّیر و المنایا تسیر بکم الی الجنه؛ این ساعتی است که خواب در آن دروغ نیست. در خواب به من عرضه شد که کسی می گفت با سرعت سیر می کنید و

حال آن که مرگ شما را به طرف بهشت می برد.»۲ در منزلی به نام «ثعلبیّه» با مردی از اهل کوفه به نام اباهره برخورد نمود و او از علت خروج امام (ع) سؤال کرد امام فرمود:«اِن َّ بنی امیّه اخذ و امالی فصبرت و شتموا عرضی فصبرت و طلبوا دمی فهربت و ایم الله لتقتلُنّی الفِئه ُالباغیه و لیلبسنّهم الله شاملاً و سیفاً قاطعاًو لیسلطن َّعلیهم من یذلّهم؛ بنی امیه مالم را گرفتند، صبر کردم. آبرویم را بردند، صبر کردم. خونم را طلب کردند، فرار کردم. به خدا قسم هر آینه گروه ستمگر مرا می کشند و خداوند حتماً لباس ذلت به آنها می پوشاند و شمشیر برنده و کسی که آنان را ذلیل کند، بر آنها مسلط می نماید.۳ در برخورد با زهیر بن قین، با این که از ملاقات با امام اکراه داشت و هر جا امام فرود می آمد او جای دیگر فرود می آمد، تا در یک منزل با هم فرود آمدند. امام دنبال زهیر فرستاد، او از رفتن پیش امام اکراه نمود، ولی با تشویق و تحریک زوجه اش دیلم بلند شد و به ملاقات امام آمد. وقتی که برگشت با چهره باز و خوشحال برگشت و زنش را طلاق داد،تا مشکلی از جانب او به همسرش نرسد و داستان جنگ بلنجر با سلمان فارسی و بشارت سلمان را مطرح کرد و بعد گفت: «مَن اَحب َّمنکم ان یتَّبَعَنی و الّا فهو آخر العهد».۴ امام زین العابدین می فرماید: با پدرمان خارج شدیم به منزلی فرود نیامد و از منزلی حرکت نکردیم، مگر آن که از یحیی بن زکریّا یاد می کرد و می فرمود:«از خواری دنیا بر خداست که

سر یحیی رابرای بدکاره ای از بنی اسرائیل هدیه بردند».۴ وقتی که امام به کربلا رسید، فرمود:«هاهنا والله محط ّرکابنا وسفک دماءنـا والله مخط ّقبورنا و هاهنا و الله سبی حریمنا بهـذا حـدّثنی جـدّی».و مرحوم میلانی از حیاه الحیوان دمیری نقل می کنـد: امام حسـین وقتی که به سـرزمین کربلا رسـید و از اسـمش متوجه شد. داستان عبور کردن حضرت امیرالمؤمنین به کربلا و خبر دادن از شهادت عزیزانش را بازگو نمود.همان طوری که حضرت صداقت خود را در عمل نشان داد؛ در سخنرانی روز عاشورا هم به مردم فرمود:«فَو اللهِ ما تعمّـدت کـذباً مُذْ علمت ُان ّاللَه یمْقت ُعلیه اهله و یضـرّبه ِما اختلقه» به خدا قسم به عمد دروغی نگفتم، از وقتی که دانسـتم خداونـد بر اهـل دروغ خشم می کنـد و سازنـده آن را ضـرر می زنـد.امام برای جلب افراد از طریق نامشـروع اسـتفاده نکرد و اخبار واقعی کوفه را بر مردم پنهان نکرد، بلکه شفافیت در خبررسانی شیوه امام بوده است. بر خلاف بعضـی ازسیاست مـداران دنیـا که ملتش را نـامحرم می داننـد و در بی خـبری نگـاه می دارنـد و ملتش بایـد اخبـار را از زبـان بیگانگان بشـنود. حضرت خبر صحیح را در اختیار همراهان می گذاشت، از جمله اخباری که دو نفر به نام عبدالله بن سلیمان و منذربن مشمعّل اسدی برای حضرت آوردند. آنان به امام عرض کردند: خبر جدیدی داریم اگر خواستید آشکارا بگویم و اگر خواستیـد در نهـان «فنظر الینـا و الی اصـحابه ثم قال مادون هولاء سـرّ»امام نگاهی به ما و به اصـحابش کرد و فرمود: ورای اینها سرّی نیست و چیزی بر اینها پوشیده نیست. و آنان آشکارا گفتند: از آن دو

رهگذر شنیدیم و از کوفه خارج نشدیم، مگر آن که مسلم وهانی را کشته یافتیم و بد نشان را در کوچه ها می کشیدند. امام فرمود: (انا لله و انّاالیه راجعون) مهم تر از همه، نشان دادن قتلگاه و جای گاه خود و اصحابش به ام سلمه و اعلان کردن به او که از همه چیز آگاهی دارد.

وفای به عهد و پیمان

یکی از اوصاف فضیله وفای به وعده است. قرآن در توصیفی که برای اسماعیل پیامبر می آورد، او را به صادق الو عد بودن می ستاید: (و اذکر فی الکتاب اسماعیل انَّه ُکان َصادق َالوَعْدُ و کان رسولاً نبیّاً) و در جای دیگر به مستحکم کردن پیمان ها و وفای به آن سفارش نموده و وفاکنندگان به عهد را به صفت راست گویان متقین توصیف می کند: (و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتّقون) یکی از صفات برجسته امام حسین وفای به عهد، صفت طرف مقابلش پیمان شکنی و نقض عهد بوده است.وقتی که طرماح بن عدی به امام عرض کرد: به کوفه وارد نشو، زیرا مردم با تو مکرمی کنند و تو را می کشند و پیشنهاد رفتن به دو کوه «بأجأ» و «سلمی» را داد و علاوه بر آن بیست هزار شمشیرزن مردم طی امام را حمایت می کنند. در آن جا امام فرمود:«ان ّبیننا و بین القوم قولاً لا نقدر معه علی الانصراف فان یدفع الله عنّا فقدیحاً ما انعم علینا و کفی و اِن یکن ما لابدّ منه ففوز و شهاده» بین من و این قوم گفتاری است که قدرت بر انصراف را ندارم. در بحار الانوار همین داستان رامطرح می کند واین جملات را از امام نقل می کند:

«انّ بینی و بین القوم موعداً اکره ان اخلفهم».در زمان معاویه بعد از شهادت امام حسن (ع) عده ای از شیعیان عراق امام حسین را تحریک کردند که معاویه را از خلافت خلع کند و قیام نماید. حضرت از قبول نقض پیمان امتناع ورزید و فرمود: «انّ بینه و بین معاویه عهداً و عقداً لا یجوز له نقضه حتی تمضی المده» و بین او و معاویه پیمان و قراردادی است که برایش نقض و شکستن آن جایز نیست، تا مدتش سپری بشود.

استفاده از مکر و فریب

در منطق اهل بیت، دغل کاری و مکر و فریب چیز بسیار ناپسندی است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه می فرماید:«و اللهِ ما معاویه با دهی منّی و لکنّه یغدر و یفجر و لو لا کراهیه الغدر لکنتُ مِن اَدَهی ِالناس ِ» به خدا قسم! معاویه از من زیرک تر نیست، لکن او فریب می دهد و ستم می کند و اگر من فریب کاری و مکر را بد نمی دانستم، از همه حیله گرتر بودم.و از مکر و فریب معاویه است که عده زیادی را با سمّ مخلوط به عسل به شهادت رسانید و شعار معاویه و یارانش این بود که خداوند سربازانی از عسل دارد، حتی بعضی از دوستان خودش را که بعداً به عنوان رقیب برای فرزندش یزید تصور می کرد از دادن عسل مخلوط به زهر بی نصیب نکرد، از جمله آنها عبدالرحمن بن خالد را می توان نام برد و از یاران امام مثل مالک اشتر نخعی وآقا امام حسن مجتبی (ع) به سم معاویه به شهادت رسیدند و در کوفه هم برای دستگیری مسلم بن عقیل از خدعه و فریب استفاده کردند. محمّد بن اشعث که

برای دستگیری مسلم بن عقیل رفته بود، وقتی که با شهامت و شجاعت مسلم روبه رو می شود، به او امان می دهد. مسلم به او و همراهانش گفت: آیا برای من امان است. گفتند:بلی، بعد بر او حمله کردند و خلع سلاحش کردند که در آن لحظه گفت: «هذا اول الغدر» این اولین مکر و فریب است و هانی بن عروه را نیز که با مکر و نیرنگ پیش عبیدالله بردند و بین آن دو گفت گویی صورت گرفت. عبیدالله غضبناک شد، به سروصورتش زد و خون آلود شد. فقام اسماء بن خارجه الی عبیدالله بن زیاد و قیل اِن ٭القائم حسّان بن اسماء فقال: «ارسل غدر سائر الیوم ایها الامیر امرتنا ان نجئک بالرّجل حتی اذا جئناک به هشمت ٭وجهه و سیّلت ٭دمائه علی لحیته» اسماء بن خارجه برخواست و روی به ابن زیاد کرد – و بعضی گفتند که حسّان بن اسماء بوده – و گفت: مگر ما رسولان مکر بودیم؟امیر، تو ما را دستور دادی که این مرد را پیش تو بیاوریم، همین که آوردیم استخوان های صورتش را شکستی و ریشش را پر خون نمودی؟امام حسین (ع) و یارانش نه تنها از این شیوه استفاده نکردند، بلکه حتّی دشمن هم اعتراف دارد که امام حسین اهل غدر نیست. در مدینه وقتی که قاصد ولید رفت خدمت امام رسید، به حضرت عرض کرد: ولید تو را خواسته است. امام فرمود: شما بروید،من می آیم. وقتی که قدری آمدن امام طول کشید. فقال مروان: «غدر والله الحسین فقال الولید مهلاً فلیس مثل الحسین یغدر و لا یقول شیئاً لا یفعل» مروان گفت: حسین شما رافریب داد. ولید

گفت: صبر کن مثل حسین مکر نمی کند و چیزی که به آن عمل نکند، برزبان جاری نمی کند.نماینده امام، مسلم بن عقیل با این که شرایط کشتن عبیدالله در خانه هانی برایش آماده بود، او را نکشت. وقتی که عبیدالله به عیادت شریک بن اعور رفته بود؛ «مسلم» با شریک توافق کرد تا او را بکشد، ولی شریک هر چه انتظار کشید، دید مسلم نمی آید و این شعر را خواند:ما الانتظار بسلمی ان تحیّوها کأس المنیّه بالتعجیل اسقوهاعبیدالله احساس خطر کرد و رفت. وقتی مسلم آمد مورد انتقاد قرار گرفت که چرا حمله نکردی و نکشتی. او دو جهت را ذکر کرد و علت دوم را چنین بازگو کرد: «فحدیث حدّثنیه النّاس عن النبی(ص) اَن ّالایمان قَیَّدَ الفتک فلا یفتک مؤمن» مانع من حدیثی است که مردم از پیامبر(ص) نقل کردند: همانا ایمان ترور را مقیّد می کند و مؤمن دست به ترور نمی زند. این عمل مسلم چیزی، به جز به پایبندی به ارزش های اسلامی و مکارم اخلاق نیست.

پایبندی به ارزش های اسلامی

بی شک کعبه بین مسلمانان از ارزش خاصی برخوردار است. با این وجود بعضی ازسیاست مداران از حرمت مقدس کعبه برای پیشبرد اغراض سیاسی و مادی خود استفاده کردند و کعبه را سپر آمال وآرزوهای خود قرار دادند. از جمله آن، عبدالله بن زبیر است که به کعبه پناه آورد و مبارزه کرد و حاضر شد خانه خدا در آتش بسوزد و خراب شود، تا وی به اهدافش برسد. اما امام حسین (ع) حاضر به شکستن حرمت کعبه برای حفظ خود و خاندانش نشد. محمد حنفیّه به امام پیشنهاد ماندن در مکه را داد. حضرت فرمود:«یا اخی قد خفت

ان یغتالنی یزید بن معاویه بالحرم فاکون الذی یستباح به حرمه هذا البیت» می ترسم یزید بن معاویه در حرم مرا ترور کند و من از کسانی باشم که حرمت مکه توسط او مباح شود و شکسته شود. وقتی هم عبدالله بن زبیر پیشنهاد ماندن در مکه را داد و گفت: من هم از شما حمایت می کنم و شما متولی این امر شوید و من با شما بیعت می کنم؛ فرمود:«اِن َابّی حدّثنی ان َلها کَبْشاً یسُتحل حرمتها یقتل فما احب َان اکون ذلک الکبش» پدرم به من خبر داد که قوچی حرمت کعبه را می شکند می شود کشت و من دوست ندارم آن قوچ باشم.ابن عساکر همین داستان را از زبان بشر بن غالب نقل می کند و بعد امام در جواب عبدالله بن زبیر فرمود:لئن اقتل بمکان کذاوکذا احب َالی َمِن اَن َتستحل َبی یعنی مکه و در جواب ابن عباس فرمود: «و الله ان اقتل َبالعراق ِاَحب ُالی َمن اَن ُاُقتل َبِمکّه »در بعضی از روایات است که حضرت فرمود:«و لئن اُقتل ُو بینی و بین الحرم باع اَحَب ُاِلَی َمن اَن اُقتل َو بینی و بینه شبر» اگر کشته شوم و حال آن که بین من و حرم یک باعه فاصله باشد - که تقریباً نیم متر است -برایم بهتر است از این که کشته شوم به فاصله ای که یک وجب باشد.

ادب در برخورد

خیلی ها به محض برخورد با پیامبر مسلمان شدند و خداوند هم پیامبرش را به عنوان یک انسان لیّن و نرم خو نه یک انسان خشن و تند خو معرفی می کند: «فبما رحمه مِن َاللهِ لنت َلَهُم ُو لَوْ کنت فظاً غلیظ القلب ِلَانْفَضُّوا مِن ْحَولِک »فرزدق می گوید:

من بـا مـادرم حـج کردم و من شتر مـادرم را می رانـدم. بـا قـافله امـام حسـین (ع) در خـارج مکه ملاقـات کردم، در حالی که شمشـیرها و سپرها داشتند. گفتم: این قافله از آن کیست؟ گفتند: قافله امام حسین. رفتم پیشش و سلام کردم و در حقش دعای خیر کردم. عرض کردم: پـدر و مـادرم فـدایت ای پسـر رسول خـدا! چرا بـا عجله از مکه خـارج شـدی؟ فرمود: اگر عجله نمی کردم، دسـتگیر می شدم. ثم قال لی «مَن ءاَنْت َقلت رجل مِن اْلعَرب ِو لا و الله ما فَتَشّنی عن اکثر مِن ءذلک» فرمود: شـما کی هستیـد؟عرض کردم:مردی از عرب.به خـدا قسم! از این مقـدار از من بیشتر تحقیق نکرد. و بـا پرسـش بیشتر او رادر تنگنـا قرار نداد. چه بسا طرف شـرم و حیا داشـته و نمی خواسته پیش امام معرفی شود،وقتی که امام دید با اولین پرسش به معرفی خودش حاضر نشده، سؤال را تکرار ننمود.

مروت حسینی و روحیه دشمن

یکی از فضایـل اخلاقی، برخورد کریمانه امام با دشـمنانش بود که همیشه در تاریـخ ثبت و موجب اعجاب همگان است. وقتی که خواسـتند از «شَراف» حرکت کننـد، امـام فرمود: زیـاد آب برداریـد، سـپس حرکت کردنـد تـا نیمه روز به حرکتشان ادامه دادنـد، در این هنگام یکی تکبیر گفت، امام فرمود: چرا تکبیر گفتی؟ گفت: درختان خرما دیدم، عده ای که همراه امام بودند گفتند: در این مکان هرگز نخلی ندیدیم دقت کردند.گفتند آن چه می بینیم سرنیزه ها می بینیم و گوش های حیوانات از دور دیده می شود، امام فرمود: من هم چنین می بینم تا به ذوجَشَم رسیدند. امام دستور فرود آمدن داد و فرود آمدند تا این که حر بن یزید ریاحی با هزار سواره در

گرمای ظهر رسیدند. همه آنان تشنه بودند امام دستور داد تا به سربازان حرّ و به حیواناتشان آب بدهند. فردی به نام علی بن طعان محاربی می گوید: من همراه لشکر بودم منتها آخرین فردی بودم به آن جا رسیدم. یاران امام مشغول دیگران بودند، امام متوجه من شد خودش بلند شد وآب آورد و فرمود:«اَنِخ ِ الراویه» و چون زبانش حجازی بود؛ معنای راویه که پیش ما سقا است نفهمیدم. امام فرمود: «اَنِخ ِ الجمل» شتر رابخوابان و فرمود: آب بنوش من که مشغول نوشیدن آب شدم، آب از مشک می ریخت. امام فرمود: «اِخنَث ِ السّقاء» مشک را متمایل کن یا کج کن، من مقصود امام رانفهمیدم. خود بلند شد و مشک را فشار داد و متمایل کرد تا من آب بخورم و به اسبم آب دادم.این روحیه اخلاقی امام و یارانش بود. اما طرف مقابل چه می کند؟ دو نامه ازعبیدالله بن زیاد: یکی، برای حربن یزید ریاحی و دیگری، بعد از چند روز برای عمرسعد نوشته شد و مضمون هر دو سخت گیری برامام و یارانش می باشد و به حر دستور داد:«اما بعد فَجَعْجِع ٭بالحسین بن علی و اصحابه بالمکان الذی یوافیک کتابی ولاتحلّه اِلاّ بالعراء علی غیر خَمَر ولا ماء»بر حسین بن علی و یارانش سخت بگیر در مکانی که نامه ام به دستت می رسد. او را در سرزمین بدون آب وعلف و گیاه فرود آور. به عمر سعد دستور داد:«اما بعد فَحُل ٭بین الحسین ِ و اصحابِه ِ و بین الماء و لا یذوقوا منه قطره» بین حسین و یارانش و بین آب حایل شو تا قطره ای از آن ننوشند، لذا عمر بن سعد به عمرو بن حجاج مأموریت

می دهد با عده ای از سربازان، شریعه را بر حسین ببندند تا از آن استفاده نکنند و این قضیه سه روز قبل از شهادت امام حسین اتفاق افتاد.روز عاشورا تمیم بن الحصین فزاری امام و اصحابش را مورد خطاب قرار داد و گفت:«یا حسین و یا اصحابَ الحسین اَما تَرَوْنَ الی ماء الفرات یلوح کانّه بطون الحیّات (الحیتان) و اللهِ لاذقتم من قطره حتی تذوقوا الموتَ جزعاً» ای حسین! آیا به آب فرات نگاه نمی کنی که چگونه همانند شکم ماهی می درخشد. به خدا قسم! از آن قطره ای حق ندارید بنوشید تا این که مرگ را با ناراحتی بچشید.امام روز عاشورا سخنرانی کرد. و اتمام حجّت کرد. گفتنی ها را گفت و همه گوش کردند. بعد از اتمام سخنرانی به امام گفتند:اینها که گفتی می دانیم ما شما را رها نمی کنیم تا این که تشنه بمیری. یکی از یاران امام به نام یزید بن حصین همدانی آنها را نصیحت کرده و از جمله به آنها فرمود:«هذا ماءُ الفرات ِ تَقَعُ فیه خنازیُر السواد وَ کِلابُها و قد حیلَ بینَهُ و بینَ ابنِه فقالوا یایزیدُفقد اکثرتَ الکلامَ فَاکْفُف ْفَواللّه لِیَعْطش َالحسین ُکما یعطش ُمَن ْکانَ قبله» این آب فرات است که خنزیرهای سیاه وسگان از آن می نوشند وبین آب و بین فرزند پیامبر مانع شدید. گفتند: ای یزید! زیاد سخن گفتی بس است به خدا قسم باید حسین تشنه بماند؛همان طوری پیش از او (عثمان) تشنگی کشید.شما مثل جوانمردی حسین را در جنگ صفین از امام علی (ع) و رذیلت و پستی را در معاویه می بینید. معاویه دستور حمله داد و شریعه را گرفتند و آب را بر روی سربازان حضرت علی

بستند امام با یک سخنرانی مهیج و کوتاه دستور حمله داد با مقاومت کمی شریعه به تصرف سربازان حضرت علی (ع) درآمد، ولی حضرت اجازه مقابله به مثل را نداد و اجازه داد که آنها هم از آب استفاده نمایند وفرمود:«خذوا مِن ‌الماءَ حاجتَکُم وَارْجِعواالِی عسکرِکُم وَ خَلّوا بَینَهُم وَ بَین ‌الماءِ» نیازتان را از آب برطرف کنید و به لشگرگاه تان برگردید و بین آنها و آب مانع نشوید.

امتناع امام از آغازگری به جنگ

در تاریخ است که پیامبر به حضرت علی سفارش می نمود قبل از آغاز جنگ سربازان کافران را نصیحت کند، تا شاید برگردند و ارزش هدایت انسان های گمراه را به علی گوشزد می نمود. بر همان اساس، امام حسین روز عاشورا چند بار سخنرانی نمود و در مسیر راه هم در فرصت های مختلف سخنرانی می کرد تا شاید گمراهی، هدایت شود و خوابیده ای بیدار و لذا از شروع جنگ امتناع می ورزید. هاشم معروف حسینی از دکتر احمد صبحی نقل کرد:«امام راه هر گونه عذری و توجیهی که مجوز کشتن او باشد، بر دشمنانش بست.وقتی که شروطش را بر آنها عرضه کرد و وقتی که او و همراهانش در لشکرش، از زنان گرفته تا بچه های کوچک، متحمل تشنگی شدند و آغازگر جنگ نبود تا باب تمام عذرها بر آنان بسته شود و قبل از روشن شدن آتش جنگ آنان را مورد خطاب قرار داد که آیا دستش به خون کسی از افراد آنها آغشته است؟ آیا مال کسی را غصب کردم و حال آن که آنان شک نداشتند که حسین پسر دختر پیامبر خداست.در اولین برخورد سربازان امام حسین با حرّبن یزید ریاحی و اظهارهای حرّکه حق برگشت را

ندارید و من مأمورم که همراه شما باشم. زهیر بن قین به امام پیشنهاد می کند که الان جنگیدن با این گروه کم تا قبل از رسیدن نیروی کمکی دشمن آسان تر است؛اجازه بده با اینها بجنگیم. امام فرمود:«ماکنت ُلَاَبْدَءَهُم ْبِالقِتال ِ» من سیره و روشم این نیست که آغازگر جنگ باشم.بار دیگر امام این جمله را تکرار کرد، وقتی که شمر آمد و دید اطراف خیمه امام خندق کنده شده و در میان خندق خار و خاشاک ریخته و آتش زده اند. با صدای بلند گفت:ای حسین قبل از روز قیامت به آتش شتاب کردی. امام فرمود: این کیست؟ مثل این که شمربن ذی الجوشن است. گفتند: بلی، اوست. فرمود: ای پسر بزچران تو شایسته تر ازآتش هستی. مسلم بن عوسجه تصمیم گرفت که با یک تیر خلاصش کند. امام (ع) منعش کرد. او گفت: اجازه بده تا تیری به او بزنم، وی فاسق است و از دشمنان خداست و بزرگان ستمگران هست، امام فرمود:«لا تَرْمِه ِفَاِنّی اکره اَن ْ اَبْدءَهم بالقتال»

از خطای دیگران گذشتن و عفو و بخشش دشمن

از امام صادق از مکارم اخلاق پرسیدند، فرمود:«اَلْعَفوُ عَمَّن ظَلَمَک »بی شک هر انسانی قدرت رسیدن به قله رفیع مکارم اخلاق رانـدارد روحی بزرگ و صفای درون و باطنی پاک می خواهد تا انسان بتواند به کرامت نفسانی و مکارم اخلاقی نائل شود. در کربلا عفو و چشم پوششی از خطای دشمن را در امام حسین (ع) می توانید ببینید. حرّ بن یزید ریاحی وقتی که یقین پیدا کرد، جنگ با امام حسین قطعی است؛ تصمیم گرفت به طرف امام بیاید، وقتی که خودش را به لشکرگاه امام رسانید، عرض کرد: ای پسر رسول خدا! فدایت شوم من همان کسی هستم که

شما را از برگشتن منع کردم و با شما در مسیرراه همراهی کردم و شما رادر سرزمین بی آب و علف فرود آوردم. به خدا قسم! هرگزاندیشه نمی کردم که کار به این جا بکشد پیش خود گفتم در بعضی از کارها از اینها پیروی کنم تا تصور نکنند که من از اطاعت آنها خارج شده ام و خیال می کردم پیشنهادها را ازشما قبول می کنند و اگر می پنداشتم که نمی پذیرند، هرگز مرتکب این خطاها نمی شدم و اکنون پشیمان و تائب برگشتم و می خواهم خود را فدای شما کنم تا مقابل شما بمیرم؛ آیا راه توبه برایم باز است؟ حضرت فرمود: بلی، خداوند توبه ات را بپذیرد و تو را بیامرزد.اسمت چیست؟ عرض کرد: حرّبن یزید. فرمود: شما حرّهستید؛ همان طوری که مادرت شما را حرّ نامید. شما در دنیا وآخرت حر هستید پایین بیا. عرض کرد: من سواره باشم برایت بهتر است از این که پیاده شوم. می خواهم الان با دشمنان بجنگم. امام فرمود:آنچه می خواهی عمل کن.

از زحمات دیگران به نفع خود بهره برداری ننمودن، عزت حسینی

عزّت نفس، یکی از صفات برجسته مومن است. خداوند این صفت را برای خودش و پیامبرش ومؤمنان قرار داده و فرمود:(و لِلّه ِالعزّه و لرسوله و للمومنین و لکن َالمنافقین لا ـ یعلمون) و امام صادق (ع) فرمود: «ان َاللهِ فوِّض َاِلَی المؤمن ِامورَه و لم یفوِّض ُاَن ْیُذِل َنفسَه».خداوند به مومن کارهایش را واگذار کرده، اما این تفویض و اختیار را به او نداده که خودش را خوار نماید.امام حسین، همان طوری که حیاتش وسیله هدایت برای بشریت است، قتلگاه او نیز موعظه برای عبرت گیرندگان است و او اسوه الگوی پویندگان راه و سالکان راه طریقت است.نمی بینید چگونه مردن را بر حیات

ترجیح داد و برگزید. او بزرگ ترین انسان زمانش بود. شرق و غرب همانند او ندیده است و نفس کریمش از پذیرش خواری ذلت وستم ابا داشت و در مقابل ذلّت، شهادت را برگزید و او همان گونه است که ابو نصر بن نباته در حقش سرود:والحسین ُ الّذی رای الموت َفی الْعِزِّ حیاه ًوالعیش َفی الذّل ِقتلاًحسینی که مرگ را در حالت عزت،حیات و زندگی می داند و زندگی با ذلت را مرگ می داند.سید محسن امین نوشت:«کرامتش از پذیرش ذلت ستم و مقاومتش در مقابل ظلم و آسان دانستن او جهاد در راه حق و به دست آوردن عزت ضرب المثل است و مورد جلب سواران گردید و کتاب های مؤلفان و خطبه خطیبان و شعر شاعران از آن پر است و او الگو برای هر انسانی است که دارای روحی برتراست که قبول دنائت و خسّت را نمی کندو هر نفس عالی و همّت برتر به او اقتدا می کند.و تمام انسان هایی که نفسشان راضی به پذیرش پستی و ذلت نیستند، در هر عصر و زمان راه او را طی می کنند».اسد حیدر چنین می نگارد:«و لکن حسین کوچک شمرد زندگی و حیات را به خاطر عزّت دینی و به جهت کرامت امتش با دشمنانش. با عزم و ثبات راسخ مقابله کرد و با تمام خطرها مواجه شد، با وجودی که دشمنانش کارهای وحشیانه ای از خود نشان دادند که قابل توصیف نیست،و ظلم و ستمگری آنان قابل شمارش نیست، لیکن او دست روی دردها گذاشت و دوای درمان را یافت و تنها درمان را قربانی کردن خود دانست و غیراز فداکردن خود، راهی برای رسیدن به عزت نمی دید و دید که

مرگ همان حیات و زندگی جاویدانه است و زندگی باذلت، همان مرگی است که با او حیاتی نیست.»بهتر از کلمات این بزرگان،جست جو در کلمات خود امام (ع) است که به طور مکرر امام عزت و شرف را بیان کرده است.امام فرمود:«موتٌ فی عزٍّ خیرٌ من حیاه ٍفی ذل ٍو اَنْشَاَ یوم قُتِلَ الموت خیرٌ من رکوب ِالعارِ والعار خیرٌ من دخول النار»مرگ در عزت بهتراست از زندگی در ذلت و خواری و روزی که به شهادت رسید این شعر را سرود: مرگ، بهتر است از سوارشدن بر عار و ننگ، و عار و ننگ بهتر از داخل شدن در آتش است. و در ذو حُسُم (جشم) سخنرانی کرد و در آن جا فرمود:«فانی لا ـ اری الموت الاّ سعاده و لا ـ الحیاه مع الظالمین الاّبرماً» من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز تعب نمی بینم. در روز عاشورا وقتی که قیس بن اشعث گفت: به حکم پسر عمویت تن بده. فرمود: «لا و الله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذّلیل و لااُقِرُّ (افِرُّ) لکم اقرار العبید (افرار)»نه، به خدا قسم دست ذلت به دست شما نمی گذارم و مانند بندگان فرار نمی کنم یامانند بندگان اقرار نمی کنم.اوست که در روز عاشورا فرمود:«اَلا و اِنَّ الدّعی ابن الدّعی قد رکز بین اثنتین بین السِّله ِو الذِّلّه ِو هیهات مِنَّ الذِّله ِ» این زنازاده و فرزند نابکار بین دو کار مرا مخیّر کرده است. بین شهادت و ذلت و ذلت از ما به دور است، زیرا نه خداوند برای ما ذلت را خواسته و نه رسولش و مؤمنان از این که ما ذلت را بپذیریم، ابا دارند و دامن های پاک

ماداران و مغزهای با غیرت و نفوس باشرافت پدران روا نمی دارند که اطاعت افراد لئیم و پست را بر قتلگاه کرام و نیک منشان مقدم بداریم. آگاه باشید که من با این گروه کم و با قلت یاران و پشت کردن افراد با دشمن جهاد می کنم.با این روحیه، آیا تسلیم شدن امام در مقابل یزید که در بعضی از تواریخ نوشته شده، قابل قبول است؟ امامی که به برادرش محمد حنفیه فرمود:«یا اخی والله لو لم یکن فی الدّنیا ملجاء و لا مأوی لما بایعت یزیدبن معاویه» ای برادرم به خدا قسم! اگر در دنیا هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نمی کنم.ابی مخنف از عبدالرحمن بن جندب از عقبه بن سمعان نقل می کند: من همراه حسین بودم از مدینه تا به مکه واز مکه به عراق و از او جدا نشدم تا کشته شد و از صحبت هایی که با مردم در مدینه و مکه و در بین راه داشته و نه در عراق و نه در لشکرگاه تا روزی که کشته شد چیزی که دلالت کند بر این که حاضر است دست به دست یزید بگذارد وجود ندارد و نشنیدم. بلکه فرمود:«دعونی فلاء ذهب فی هذه الارض العریضه حتی ننظر ما یصیر امر الناس» مرا رها کنید تا بروم به این سرزمین پهناور تا نتیجه امر مردم را ببینم.

مساوات در کربلا

مورّخان نوشته اند: وقتی که علی اکبر(ع) نقش بر زمین شد و پدرش را خواند فجاء الحسین حتّی وقف علیه و وضع خدّه علی خدّه امام به بالین پسر آمد، مقابلش ایستاد وصورت بر صورت پسر گذاشت و عین همین کار را امام

برای اسلم غلام ترکی انجام داد. این غلام اذن میدان خواست، امام اجازه داد. وقتی که به میدان رفت این اشعار را خواند:اَلْبَحرُ مِن طَعْنی وَ ضَرْبی یَصْطَلی وَالجوُّ مِن ٭سَهْمی وَ نَبْلی یَمْتَلی اِذا حِسامی فی یَمینی یَنْجَلی یَنْشَق ٌقَلْب ٭الْحاسِدِالْحاسِدِالْمُبجّل دِریا از ضربت نیزه و شمشیرم می جوشد و آسمان از تیرم پرمی شود.آن گاه که تیغ در کفم آشکار شود، قلب حسود متکبر را می شکافد.همین غلام وقتی که نقش بر زمین شد: «فَاَتاه ٭ابو عبدِاللهِ وَاعْتَنْقَه ٭فَقال مِن ٭مِثْلی وَابن ٭رسول ِ اللهِ واضع ٭خدَّه عَلی خدّی ثم ٭فاضَت ٭نفسُه ٭الطّاهِره ٭» امام به بالینش رفت و او را در آغوش گرفت و فرمود: چه کسی مثل من است و حال آن که پسر پیامبر صورتش را به صورتم گذاشته؛ پس جان به جان آفرین تسلیم نمود و مرغ روحش پرواز کرد.چه زیبا گفت شاعر:یک جا رخ غلام و پسر بوسه داد وگفت در دین ما سیه نکند فرق با سفید.در بحار الانوار نیز آمده است: فجائه الحسین فبکی و وضع خدّه علی خدّه ففتح عَیْنَه ٭فَرای ٭الْحُسین (ع) فتبسّم ثم صار الی ربّه رضی الله عنه.

ایثار در کربلا

قرآن افرادی را مورد ستایش قرارمی دهد که با وجود نیازمندی، دیگران را برخودشان مقدم می دارند: (و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه)در کربلا این حالت را شمادر امام حسین و یارانش می بینید. عمروبن حجاج مأمور حفظ شریعه بود تا امام حسین از آن استفاده نکند. نافع بن هلال خودش را به شریعه رسانید، عمروابن حجاج گفت: کیستی؟گفتند: نافع بن هلال است. گفت: خوش آمدی،چرا آمدی؟ گفت: تا از این آبی که بین ما مانع وحایل شدید، بنوشم. «فقال اشرب قال

لا واللهِ لا اشرب ُمنه قطره ًوالحسين ُعطشان ٌفقال له عمر و لا سبيل الی ما اردتم انماوضعونا بهذا المکان لنمنعکم من الماء» به او گفت: بنوش. گفت: نه، به خدا قسم! درحالی که حسین تشنه است، قطره ای از آن نمی نوشم. گفت: پس راهی به آب نداری، زیرامن مأموریتم این است که شما را از آب منع کنم.در این جا ملاحظه می کنید این سرباز به خاطر تشنگی حسین آب ننوشید، آیا این ایثار نیست؟مورد دوم، در روز عاشورا وقت نماز شد. دشمن یک لحظه تیراندازی را قطع نکرد:«فَاسْتَقدَم ِالحنفی ُّاَمامَه ُفَاستهدف لهم یرمونه بِالنّبل ِیمیناً و شمالاً قائماً بین یدیه فما زال یرمی حتّی یسقط» فردی به نام سعید بن عبدالله حنفی مقابل امام ایستاد و خودش راهدف تیرهای دشمنان کرد. از طرف راست و چپ تیر می آمد و او تحمل کرد تا این که نقش بر زمین شد. وقتی که افتاد سیزده تیر به بدنش اصابت کرده بود. درباره عمروبن قَرظه انصاری نوشته اند: مقابل امام جنگ می کرد و در میدان جنگ، عده زیادی را کشت:«و کان لا یأتی الی الحسین سهم الاّ اتّقاه بیده و لا سیف الاّتلقّاه بمهجته» هر تیری که به طرف امام می آمد یا شمشیری که به طرف امام می آمد، با دست و قلبش امام را حفظ می کرد. وقتی هم نقش بر زمین شد، به امام عرض کرد: «یا ابن رسول الله اوفیت؟ قال نعم» آیا وظیفه ام را ادا کردم. امام فرمود: آری. دیگر از ایثارگران ابوالفضل العباس است. خودش را به شریعه فرات رسانید، خیلی تشنه بود. خوب طبیعی است تشنگی یک رزمنده، آن هم در هوای گرم و از بدنی که خون رفته باشد.

نوشته اند: «و لمّا اغترف من الماء یشرب ـ تذکّر عطش الحسین مزمی الماء و قال:یانفس من بعد الحسین هونی و بعده لا کنت ان تکونی هذا الحسین وارد المنون و تشر بین بارد المعین»وقتی که مشتی از آب برداشت تا بنوشد، به یاد تشنه کامی حسین افتاد و آب را روی آب ریخت و این اشعار را خواند:ای نفس بعد از حسین خوار هستی، بعد از حسین زندگی می خواهی چه کنی؟ این حسین است که وارد میدان جنگ شده است، می خواهی آب خنک بنوشی؟!در نهایت،ایثار امام حسین و مقدم داشتن اسبش بر خودش، وقتی که تشنگی بر امام فشار آورد به فرات رفت و بر عمر و بن حجاج حمله ور شد، در حالی که چهار هزار نیرو از شریعه محافظت می کردند، صفوف دشمن را درید و اسبش را در آب داخل کرد هنگامی که اسب زبانش را داخل آب کرد تا بنوشد. امام فرمود: «انت عطشان و انا عطشان فلا اشرب حتی تشرب ـ فرفع الفرس رأسه کانّه فهم الکلام.» با توجه به آن که مرحوم مقرم مأخذ این جریان را بیان نکرده اند، صحت این جریان احتیاج به تحقیق دارد. البته گفتنی است آنچه در کربلا می بینید مواسات و ایثار بوده است. وقتی که «حرّ»خدمت امام رسید، عرض کرد: «و انّی قد جئتک...وَ مُواسیاً لک بنفسی حتی اموت بین یدیک» من آمدم به نزدت تا مواسات کنم جانم را و مقابل شما کشته شوم.

غیرت حسینی

یکی از اوصاف پسندیده ای که خداوند در وجود انسان ها گذاشته، غیرت است.خدای سبحان از همه غیورتر است؛ ابی حمزه می گوید: از امام صادق شنیدم که حضرت می فرمود:«مامِن ءاَحَدٍ اَغیر مِن ـ اللهِ تبارک وتعالی و مَن ءاَغْیَرُ مِمَّن ه

حَرَّم الفواحش َما ظَهَرَ منها و ما بَطَن».هیچ کس غیورتر از خداوند تبارک و تعالی نیست. کیست غیورتر از کسی که فواحش ظاهری و باطنی را حرام کرده است.و پیامبر فرمود:«پدرم ابراهیم (ع) غیرتمند بود و من از او غیورتر هستم و خداوند مؤمنی را که غیرت نورزد بینی اش را به خاک می مالد.»امام جعفر صادق (ع) آدم بی غیرت را «منکوس القلب» خواند. حمیّت صفتی است در وجود انسان، منتها همین صفت پسندیده گاهی حالت جاهلیت به خودش می گیرد و تعصب کور جاهلانه می شود و نامطلوب است که خداوند سبحان می فرماید:(اِذْ جَعَل َالّذین کَفَروُا فی قُلوبَهم ُالْحَمِیّه َحمیَّه َالْجاهلیّه ِ) امام زین العابدین در شرح دو عصبیّت فرمود:«العصبیّه الّتی یأثم علیها صاحبها ان یری الرجل شرار قومِه ِخیراً عن خیار قوم آخرین و لیس من العصبیّه اَن ْیُحِب َالرّجل ُقومَه ُو لکن مِن َالعصبیّه اَن ْیُعین قومَه ُعَلی الظلم ِ»در مورد غیرت دینی حسین (ع) جای سخن گفتن نیست، چون محرّک ابا عبدالله و خروجش حفظ ارزش های دینی بوده است. او با ستمگری مبارزه کرده تا ارزش ها حفظ شود. اما در این جا به دو نمونه از غیرت امام به حرم و ناموسش اشاره می کنیم:۱ امام در میدان جنگ، نقطه ای را قرار داده بود که هنگام حمله به دشمن صفوف دشمن گسسته می شد و به جای اول برمی گشت به جای اول که به حرم نزدیک بود و صدایش را به تکبیر بلند می کرد. حمله را ادامه نمی داد تا دشمن بین او و خیمگاه فاصله ایجاد نمایند. در یک لحظه دشمن بین امام و خیمگاه فاصله انداختند وقصد حمله به خیام را کردند، حضرت فرمود:«و یحکم یا شیعه آل

سفیـان ان لم یکن لکم دین و کنتم لاـ تخـافون المعـاد فکونوا احراراً فی دنیاکم و ارجعوا الی احسابکم ان کنتم اعوانم (اعراباً) وای برشمای پیروان آل سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید، در دنیای آزاد مرد باشید؛ به حسب تان بر گردید، اگر اعراب هستیـد. شـمر گفت: چه می گویی؟فرمود: می گویم من بـا شـما جنـگ دارم و شـما بـا من و این امر بر زن هـا ارتباطی نـدارد. جاهل و طاغیان و سرپیچان شـما را از حمله و تعرض به حرم من تا زنـده ام باز دارید.شـمر گفت: باشد ای پسـر فاطمه هرچـه تـو بخـواهی. پس فرمـان داد بـه یـارانش کـه از حریـم این مرد دست بردایـد، به خـودش حمله تـان را متـوجه کنیـد. او همـآوردی کریم و کُفوّی کریم است.۲ در گرماگرم جنگ تشـنگی بر امام فشار آورد، رفت به شـریعه تا آب بنوشد.صـفوف لشـکر را درید خود را به شـریعه رسانید: «و لمّا مداالحسین یده لیشرب ناداه رجل اتلذّذ بالماء؟ و قد هتکت حرمک فَرَیَ الماء و لم یشـرب و قصـد الخیمه»خواست آب بنوشـد، مردی داد زد: آیا تو آب می نوشـی و حال آن که حرمت هتک شد. حسـین آب روی آب ریخت و آب ننوشـید به حرم بر گشت.چه زیبـا گفته ابن ابی الحدیـد معتزلی: «سیّد اهـل الاباء الّـذی علّم الناس الحمیّهٔ والموت تحت ظلال السـیوف اختیاراً له عَلَی الدّنیّه » او سـرور و آقای کسانی است که دارای همت عالی اند و از پستی به دور هستند و به مردم حمیّت و شهادت در زیر سایه شمشیرها را آموخت و شهادت را بر زندگی پست برگزید.

شجاعت حسینی

شجاعت امام حسین (ع) در کربلا زبانزد عام و خاص بود.

حمید بن مسلم از کسانی است که در کربلا حاضر بود. وی می گوید:«فوالله مارایت مکسوراً قط ٍقد قتل ولده و اهل بیته و اصحابه جأشاً و لا ـ امضّی جناناً منه» به خدا قسم! هرگز کسی را که بر اثر زیادی دشمن مغلوب شده باشد و فرزندان و اصحابش و اهل بیتش کشته شده باشند از نظر قدرت قلبی و ثبات قدم و عزم راسخ، ازحسین (ع) قوی تر ندیدم.سید علی جلال مصری می گوید:«و مع التّفاوت الذی بلغ اقصی ما یتصور بین فئته القلیله و جیش ابن زیاد فی العدد و المدد فقد کان ثباته و رباطه جأشه و شجاعته تحیّر الالباب و لا عهد للبشر بمثلهاکما کانت دنأه اخصامه لا شبیه لها» با تفاوتی که درنیروی جمعیت دو طرف به حد اعلایی از تفاوت رسیده، در عین حال ثبات قدم و قدرت قلبی و شجاعت حسین،صاحبان اندیشه و عقل را به حیرت واداشته به مثل آن برای بشریت همانندی دیده نشده؛ همان طوری که در طرف دشمن از نظر دنائت پستی نظیر ندارند.مرحوم سید محسن امین در شجاعت امام حسین نگاشته:«وقتی که پیاده نظام به او حمله می کردند، امام با شمشیرش بر آنها حمله ور می شد؛ از طرف راست وچپ صفوف دشمن دریده می شد و راه باز می شد، همانند فرارگوسفند از گرگ، فرار می کردند وقتی که امام برآنها حمله می کرد، همانند ملخ سرگردان پخش می شدند و حسین همان کسی است، وقتی که به زمین افتاد، در حالی که جراحت های زیادی بر بدنش سنگینی می کرد، پیاده هم همانند شجاع سواره با آنان جنگید و تیر دشمن را از خود دفع می کرد و بر شجاعان حمله ور می شد و می فرمود: آیا بر

من اجتماع می کنید وبرای کشتن من جمع شدید و او همان کسی است وقتی که نقش بر زمین شد و بین مرگ و زندگی بود شجاعان از او واهمه داشتند، می ترسیدند و وقتی که خولی رفت تا سرش را جدا کند به خودش می لرزید و در همین باره سید حیدر سروده:عفیراً متی عایَنَتْه ُالکمّاه یختطف الرعب الوانهافما اَجلَّت ُالحرب عن مثله قتیلاً یجبن شجعانهابه خاک افتاده ای که هر گاه شجاعان براو نظاهر می کردند ترس و وحشت رنگ از چهره شان می برد.چه بزرگ است، جنگ از مثل او کشته شده ای که شجاعان از او می ترسیدند.و هو الذی صبر علی طعن الرماح و ضرب السّیوف و رمی السّهام حتّی صارت السّهام فی درعه کالشوک فی جلد القنفذ» و او همان کسی است که بر نیزه دشمن و ضربت شمشیرو تیر آنها صبر کرد، آن قدر تیر بر بدن مبارکش رسید که مثل خارها در بدن خارپشت شد.و درباره شجاعت امام حسین کشف الغُمّه از کمال الدین نقل کرده: «و هو کالليث المغضب لا یحمل علی احد منهم الاّ نَفَحَه ُبسیفه فالحقه بالحضیض فیکفی فی تحقیق شجاعته و شرف نفسه شاهداً صادقاً فلا حاجه معه الی ازدیاد فی الاستشهاد». همین حالت شجاعت حسین (ع) بود که روز عاشورا در امام (ع) و بعضی از اصحابش این چنین بود که لحظه به لحظه چهره شان نورانی تر می شد و آرامشی در آنها و سکوتی در نفس شان حاکم بود که بعضی از آنها به بعض دیگر می گفتند:«انظروا لا یبالی بالموت فقال لهم الحسین صبراً بنی الکرام فما الموت الاّ قنطره تعبر بکم عن البؤس و الضرّاء الی الجنان الواسعه و النعیم الدائمه»نگاه

کنید که از مرگ باک و بیم ندارند. امام حسین به آنها فرمود:ای جوانمردان صبر کنید. مرگ جز پلی که شما رااز سختی ها و ضررها عبور دهد و به بهشت وسیع و نعمت جاویدان برساند، چیز دیگری نیست.و همین حالت شجاعت یاران امام حسین است که در میان جنگ تمام زخم ها را و جراحت ها و سختی ها راتحمّل کردند، اما از کرامت نفسانی دست نکشیدند؛ همان طوری که شیخ کاظم ازدی در وصف آنان سرود:قد غیّر الطّعن منهم کل ّ جارحه إلّاالمکارم فی امن ٍ مِن َ الْغِیَراعضای بدن شما دست خوش دگرگونی ِ نیزه ها شد، جز کرامت نفسانی شما ایمن از دگرگونی شد.و همین کرامت نفسانی است بااین که می توانستند از صحنه عاشورا فرار کنند و بروند در عین حال ماندن و شهادت را بر زندگی دنیا ترجیح دادند با اینکه امام در شب عاشورا از آنها خواست از تاریکی شب استفاده کنند و بروند و فرمود:«تفرّقوا فی سواد اللیل و ذرونی و هولاء القوم فانّهم لا یطلبونی غیری و لو اصابونی و قد روا علی قتلی لما طلبوکم». در تاریکی شب متفرق شوید و مرا به این قوم واگذارید، زیرا آنان فقط دنبال من هستند و اگر به من دسترسی پیدا کردند و برکشتن من توانا شوند، کاری به شما ندارند. اما تاریخ نقل می کند که در آن شب هیچ کس از یاران امام صحنه را ترک نکردند و فرار نکردند: «فَاَبَوْا ذلک کلّهم».البته آنان که ناخالص بودند، و به طمع دنیا آمده بودند، بعداز شنیدن خبر قتل مسلم بن عقیل بنا به نقل ابن خلدون رفته بودند: «لما بلغه مقتل ابن عمه مسلم بن عقیل و تخاذل الناس

عنه اعلم الحسین من معه بذلک و قال من احبَّ ان ینصرف فلینصر فَتَفرّق َعنه یَمیناً و شمالاً».لیکن در شب عاشورا هیچ کس از یاران امام نرفتند، بلکه هر کدام بلند شدند و با جملاتی که حاکی از روح ایمان و رشادتشان بود، سخن گفتند. اول از همه عبدالله بن مسلم بن عقیل بلند شد و گفت: ای پسر پیامبر خدا! مردم در حق ماچه خواهند گفت؟اگر ما بزرگمان و آقا و سرورمان و پسرعمو و پسر پیامبرمان که سید پیامبران است، خوار کنیم و با شمشیری که در دست داریم به دشمن نزنیم و با نیزه هایمان نجنگیم، به خدا قسم!مگر آن که با شما وارد شدیم و جانمان را در مقابل شما، فدای جانتان نماییم خون ما در کنار شما ریخته شود. اگر چنین کردیم آنچه برگردن داشتیم ادا کردیم واز چیزی که بر ما لازم بود، خارج می شویم».و زهیربن قین هم اعلان کرد: «دوست دارم صد بار کشته شوم و زنده شوم و خداوند به واسطه من از شما اهل بیت دفع مشکل نماید»مسلم بن عوسجه بلند شد و عرض کرد:«آیا از شما دست بکشیم و صحنه را بر شما خالی کنیم؟ چه عذری در پیشگاه خداوند بیاوریم. به خدا قسم! می جنگم تا نیزه ام را در سینه آنهافرود بیاورم و بشکنم و مادامی که قبضه شمشیردر دست من است با آنان بجنگم و از شما جدا نمی شوم و اگر اسلحه ای که با آن بجنگم، در دستم نباشد، با سنگ می جنگم تا با شماکشته شوم» و همین حالت است که ابالفضل دارد؛ با این که شمر از طرف عبید الله زیاد برای او

و برادارانش غیراز حسین امان نامه آورده بود که خودت رابه خاطر حسین به کشتن نده و از امیرالمومنین یزید اطاعت کن: «فناده العباس بن علی تبّت یداک و لعن ماجئت به من امانک یا عدوّالله اتامرنا ان نترک اخانا و سیدنا الحسین بن فاطمه و ندخل فی طاعته اللعناء اولاد اللعناء؟»همین روحیه اصحاب امام حسین (ع) است که آقا در حقشان فرمود:«اَللّهم انّی لا اعرف اهل بیت ابرُّ و لا ازکی و لا اطهر من اهل بیتی و لا اصحاباً هم خیرٌ من اصحابی» خدایا اهل بیتی نیکوتر و پاکیزه تر از اهل بیت من و اصحابی بهتر از اصحاب من نمی شناسم و وقتی زینب کبری در شب عاشورا از برادرش سؤال می کند: آیا اصحابت را امتحان کردی، نکند فردا شمارا به چنگ دشمن رها نمایند؟ فرمود:«واللهِ لَقَدْ بَلَوتُهُم فَما وَجَدْت فیهم اِلّا الاَشْوَس الاَقْعَس یَسْتَأنسُون بِالْمَنّیه دُونی اِسْتیناس الطِّفل اِلی مَحالِب اُمِّه» به خدا قسم! آنان را آزمودم و محکم و دلاور و غرّنده دیدم و با صلابت و استوار. به کشته شدن در رکاب من چنان مشتاقند، مانند اشتیاق طفل شیرخوار به پستان مادرش.نکته های اخلاقی در عاشورای امام حسین زیاد است، لیکن با توجه به محدودیت فقط به مطالب ذکر شده اکتفاء کردم، امیدوارم خداوند این نوشته را ذخیره آخرتم قرار بدهد.آمین رب العالمین علی اکبر روحی تاریخ ۱۸ / ۱۰ / ۸۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹